



## شوره (انقلاب)، شبنامه‌ای برای روزهای تاریک

منابع

به این معنی که طی روند اجتماعی شدن، مثلا درون خانواده یا نظام آموزشی به ما دیکته می‌کنند که مردها باید «مردانگی» و «غیرت» داشته باشند و زن‌ها باید «فرمان‌بردار» باشند. «زنانگی» را با محیط خانه و «مردانگی» را با اجتماع پیوند می‌زنند و به این ترتیب زن‌ها را منزوی می‌کنند و مردها را خشن و سرکوب‌گر. حال می‌توانیم بررسی کنیم که کارکرد این نقش‌ها دقیقا چیست و چرا جامعه تلاش می‌کند ما را نقش‌پذیر کند و از ما زن‌ها یا مردها بسازد؟

### خانه امن نیست

### در هر چهار روز، یک زن در ایران به قتل می‌رسد

اگرچه مردسالاری و ستم بر زنان سابقه‌ای طولانی دارد، اما ما باید پاسخ این سوال را از دل جوامع امروزی خودمان بیرون بکشیم. خب ما در دورانی زندگی می‌کنیم که ثروتمندان و سرمایه‌دارها بر آن حاکم هستند و آن‌ها همواره نیاز به سود بیشتر دارند. در واقع ما در یک نظام سود-محور زندگی می‌کنیم که نیاز به بهره‌کشی از آدم‌ها دارد و در این راستا باید جامعه را به گروه‌های مشخص قابل کنترل تقسیم کند. اینجا تمرکز ما بر گروه‌های مردها و زن‌هاست. دوگانه‌ی زن/مرد توسط نظام‌های حاکم بر ما تولید و تقویت می‌شوند تا بهره‌کشی از زنان و مردان تحت ستم را ممکن کنند و بین آن‌ها تفرقه بیندازند تا مبادا یک وقت علیه ستمگران متحد شوند. حالا حتما می‌پرسید این چه ربطی به خشونت مردان علیه زنان دارد؟ این سیستم برای اینکه بتواند به بیشترین سود برسد نیاز به کارگر دارد و کارگر نیاز به مراقبت دارد؛ پس وظایف مراقبتی را به زنان تحمیل می‌کند.

طبق گزارش‌های جهانی خانه ناامن‌ترین مکان برای زنان است. در ایران در هر چهار روز، یک زن به قتل می‌رسد؛ اغلب به دوست شوهرش یا مردهای دیگر خانواده. نگاهی به تیتر خبرهای چند ماه اخیر، از اول سال تا الان بیندازید تا ببینید که چطور همه جا پر است از اخبار کشته شدن زن‌ها به دست مردان نزدیک‌شان. شوهری زنش را می‌کشد چون از غذایش خوشش نیامده. برادری خواهرش را با چاقو تکه‌تکه می‌کند چون از رابطه‌ی او با پسری باخبر شده است. حتما یادتان هست که رومینای ۱۴ ساله به چه طرز فجیعی توسط پدرش به قتل رسید! آمار قتل زن‌ها به دست مردها طی سه سال گذشته همینطور افزایش پیدا کرده و فاصله‌ی بین این قتل‌ها کمتر و کمتر شده. قوانین مردسالار ضدزن در جمهوری اسلامی دست مردها را برای خشونت کردن به زنان و قتلشان باز گذاشته، انگار که مردان مالکان زنان و فرزندانشان هستند و هر وقت بخواهند می‌توانند مثله‌شان کنند. قانون مدنی ایران را ورق بزنید. مثلا ماده‌ی ۶۳۰ قانون اساسی به‌تنهایی راه فراری پیش پای مردانی که همسرانشان را به قتل می‌رسانند می‌گذارد. اما این تنها دلیل وقوع این قتل‌ها نیست. اگر نگاهی به آمارهای جهانی بیندازید متوجه می‌شوید که زن‌کشی در همه‌ی جای جهان اتفاق می‌افتد و به‌شکل غیرمنتظره‌ای در بعضی کشورها آمار بسیار بالایی دارد. در هر ۱۰ دقیقه ۱ زن توسط مردان نزدیک در جهان کشته می‌شود. به این واژه‌ها و جمله‌ها دقت کنید: ناموس، غیرتی، آبرو، بی‌آبرو، مردانگی، ... «به زخم شک داشتیم. غیرتی شدم و کشتمش.» این کلمات و جمله‌های ساده که در خبرهای خشونت خانگی، خشونت علیه زنان و کشته شدنشان تکرار می‌شوند، می‌توانند اولین قدم در تحلیل مساله‌ی خشونت مردان علیه زنان باشند، زیرا این واژه‌ها به‌شکلی با وظایف و نقش‌هایی که بر اساس زن یا مرد بودنمان به ما تحمیل می‌شود مرتبط هستند. می‌توانیم به این‌ها نقش‌های جنسیتی بگوییم. حالا یعنی چه؟

# اگر مرا بکشند، دست‌هایم را از قبرم بیرون می‌آورم و قوی‌تر می‌شوم

چراپی آن‌ها و حق انتخابمان بیرسیم. می‌توانیم در گروه‌های کوچک خانوادگی، دوستانه، کاری، محلی، مدرسه‌ای و ... جمع شویم تا تجربیاتمان را به اشتراک بگذاریم، کتاب بخوانیم و به دخترانمان درباره‌ی اهمیت استقلال اقتصادی بگوییم. باید جمع‌های دوستی‌مان را به گروه‌های موثر تبدیل کنیم. در کنار هم قوی‌تر و شجاع‌تر می‌شویم و می‌توانیم سکوتمان را بشکنیم. برعکس وقتی تنهاسیم، وقتی احساس امنیت نمی‌کنیم و وقتی پای «آبرو» در میان است، سکوت می‌کنیم و در انزوا رنج می‌کشیم و روز به روز ضعیف‌تر می‌شویم. این سکوت می‌تواند به قیمت جانمان تمام شود. اما وقتی کنار همیم و هم‌درد و هم‌رنجی داریم تازه می‌توانیم صدایمان را بلند کنیم و جلوی مردسالاری بایستیم.

در عین حال چرخ سرمایه تا زمانی می‌چرخد که همواره کارگرهای جدیدی در دسترس باشند. پس فرزندآوری و تولیدمثل ضروری است و خب این وظیفه‌ی زنان است که فرزند بیاورند و آن‌ها را بزرگ کنند تا به خیل عظیم خدمتگزاران حاکمان بپیوندند و انتخاب دیگری ندارند. آیا زن‌ها برای انجام این کارها دستمزدی می‌گیرند؟ جواب منفی است. پس به این کارها که هر روز، از صبح تا شب در جریان است می‌گویند کار بدون دستمزد زنان و نظام حاکم به این کار وابسته است و برای اینکه زن‌ها به وظایفشان ادامه دهند آن‌ها را به اتقیاد مردها درمی‌آورد. حالا برایمان روشن شد که چرا جامعه‌ی امروز تلاش می‌کند ما را به «زن»ها و «مرد»ها تقسیم کند و خانواده را مقدس نشان می‌دهد. در این سیستم و در جامعه‌ی متعصب و سنت‌زده‌ی ما زن‌ها هرقدر هم وارد بازار کار و اجتماع شده باشند، همچنان وظیفه‌ی مراقبت و فرزندآوری را برعهده دارند و برای انجام این وظایف به محیط خانه محدود و منزوی شده و از لحاظ اقتصادی به مردان وابسته می‌شوند. پس در یک نظام سود-محور مردسالار ستم بر زنان به شکل‌های مختلف تقویت می‌شود. مثلا در جمهوری اسلامی که کلیشه‌ها و باورهای ارتجاعی و تعصبات مذهبی کار را سخت‌تر هم کرده، زنان مادامی که پدر دارند تحت قیومیت او هستند و زمانی که ازدواج می‌کنند به مرد دیگری سپرده می‌شوند؛ خیلی وقت‌ها در سن پایین و به‌اجبار. حالا سیستمی که به مرد آموزش داده که «غیرتی» و «ناموس‌پرست» و خشن باشد، به او اجازه می‌دهد که زنش، خواهرش، دخترش، مادرش را تحت خشونت فیزیکی و روانی قرار دهد و به قتل برساند. پس مبارزه علیه این خشونت با مبارزه با کلیت این سیستم گره خورده. ما زن‌ها باید آگاهی‌مان را بالا ببریم تا ریشه‌های این خشونت را درک کنیم. باید در این مورد به‌هم آموزش بدهیم و سوالات اساسی درباره‌ی وظایفی که بهمان سپرده شده، کلیشه‌هایی که درباره‌ی زن‌ها و مردها وجود دارند،



دوگانه‌ی زن/مرد توسط نظام‌های  
حاکم بر ما تولید و تقویت  
می‌شوند تا بهره‌کشی از زنان و  
مردان تحت ستم را ممکن کنند



@ManjanighContact  
t.me/ManjanighCollective